

تحلیل جامعه‌شناختی گفتمان فولکلور قوم آذری از منظر گفتمان‌شناسی انتقادی

حییباله زنجانی^۱، رسول بابازاده^۲، سیف‌اله سیف‌اللهی^۳

چکیده

مقاله پیش‌رو به تحلیل جامعه‌شناختی گفتمان فولکلور قوم آذری در ایران از منظر تحلیل گفتمان انتقادی می‌پردازد. این تحقیق داستان‌ها و ضرب‌المثل‌های زبان قوم آذری را بر اساس رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی نورمن فرکلاف در سطح توصیف، تفسیر و تبیین واکاوی کرده است. در این تحقیق مسئله اساسی این است که داستان‌ها و ضرب‌المثل‌های فولکلور قوم آذری دارای چه گفتمان‌هایی بوده است و شرایط، زمینه‌های شکل‌گیری آن گفتمان‌ها چه بوده است؟ برای تحلیل و تبیین از نظریه‌های تحلیل گفتمان‌های لاکلاو و موفه، نظریه تحلیل انتقادی نورمن فرکلاف و نظریه تفسیر فرهنگ کلیفورد گیرتز به‌عنوان چارچوب نظری و مفهومی استفاده شده است و از رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف به‌عنوان روش تحقیق بهره گرفته شده است. نوع تحقیق کیفی بوده و داده‌های موردبررسی شامل سه داستان و سی ضرب‌المثل فولکلوریک ترکی آذری است که به جهت اختصار دو نمونه داستان عامیانه و ده ضرب‌المثل در این مقاله تحلیل گفتمان شده است. متون و داده‌های این تحقیق کیفی از سه منبع مکتوب فولکلوریک قوم آذری به شیوه هدفمند انتخاب شده است. یافته‌های تحقیق بیانگر وجود گفتمان تقابلی بین سیاست و مردم بوده است و زبان فولکلور قوم آذری ابزاری برای بیان انتقاد، اعتراض و نقد سیاست و اوضاع اجتماعی بوده است.

واژه‌های کلیدی

فولکلور، گفتمان، قوم آذری، نظریه گفتمان، نورمن فرکلاف

تاریخ پذیرش: ۹۸/۰۸/۲۱

تاریخ دریافت: ۹۸/۰۴/۰۹

۱. استاد جامعه‌شناسی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران، ایران
ha_zanjani@yahoo.com (نویسنده مسئول)
۲. دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی فرهنگی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران، ایران
babazadeh.890@gmail.com
۳. استاد جامعه‌شناسی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران، ایران
Rped_almizan@yahoo.com

مقدمه

فولکلور نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌گیری افکار، بینش و نگرش عامه مردم دارد و چگونگی آفرینش، تولید و گسترش آن از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. ادبیات عامه با توجه به گستردگی و فراگیری زمانی و مکانی‌اش، مهم‌ترین بستر برای انعکاس باورهای ساده و غیرمتکلفانه فرهنگ و جامعه انسانی بوده است (مرادی، ۱۳۹۴: ۸۴). در نگاه کلی می‌توان «فولکلور و فرهنگ عامه را مجموعه میراث‌های معنوی یک قوم، اعم از عقلی، ادراکی، ذوقی یا عاطفی دانست که معمولاً به صورت شفاهی منتقل می‌شود» (محبوب، ۱۳۸۷: ۳۶). فولکلور قوم آذری ریشه در فرهنگ ادبیات و بافت فرهنگی آذربایجان دارد و دارای ساختارهای معنایی گوناگون است که در شکل، قالب و در محتوای آن دارای سرشتی دیالکتیکی است و چنان با سنت‌های جاری و ساری و گذشته آن پیوند خورده است که نه تنها فرهنگ سنتی و پیش تاریخی آن را منعکس می‌کند؛ بلکه می‌توان آن را مصداق کامل ساختار اسطوره‌ای، نمادین، صلابت و اصالت قومی و جهان‌بینی این قوم در نظر گرفت و فهم کامل آن از مسیر دست‌یازی به تفسیر و بررسی بینامتنی اشکال زبانی و مفاهیم نهفته در آن میسر خواهد شد. فولکلور واجد گفتمان است و در گفتمان آنکه با چینش کلمات جملات و گفتار همراه است، عناصر گوناگونی وجود دارد که در زمینه اجتماعی و فرهنگی ظهور می‌یابد و به دلیل اینکه در سطح زبان محاوره‌ای عموم مردم عرضه می‌شود، به منزله پل فرهنگی، آداب و رسوم، باورها و اندیشه‌ها را به دیگران و سایر نسل‌ها منتقل می‌کند (قبادی، ۱۳۸۵: ۲۵). در واقع فولکلور بازنمای بخشی از فرهنگ و زندگی روزمره مردم است و همیشه با ایدئولوژی‌های خاص همراه است. گفتمان حاکم در هر دوره‌ای متأثر از عوامل گوناگونی چون فرهنگ، اقتصاد، ایدئولوژی، گذشته تاریخی، شکل حکومتی و شیوه زندگی است. این گفتمان‌ها خود را در ابعاد گوناگون فرهنگ آن جامعه از جمله ادبیات شفاهی، ضرب‌المثل‌ها، داستان‌ها، موسیقی و باورها و اعتقادات و ... نشان می‌دهد. عناصر فولکلوریک در عین تاریخی بودن، تبدیل به زبان اجتماعی برای بیان اندیشه‌های قومی شده‌اند (قبادی، ۱۳۸۵: ۲۵). در فولکلور گفتمان‌های مختلفی مطرح است که این گفتمان‌ها از لحاظ تاریخی اجتماعی، فرهنگی قابل‌تصور و شناخت هستند و می‌توان با شناخت و تحلیل آنها انگاره‌های زندگی اجتماعی مردمان آن جامعه را پیدا کرد و به طرز تفکر، شعور و افکار مردم در پیرامون مسائل مختلف اجتماعی، سیاسی و فرهنگی پی برد. می‌توان گفت گفتمان فولکلور و بخش‌های مختلف آن (داستان‌ها و ضرب‌المثل‌ها) در ادوار خود همواره با بستر و زمینه‌های سیاسی و اجتماعی درگیر بوده و رابطه‌ای تنگاتنگ با آنها داشته است که با تحلیل و بررسی گفتمان‌های موجود در آن می‌توان شرایط، زمینه‌ها، علل و عوامل اثرگذار بر ایجاد و شکل‌گیری آنها را بررسی و

مطالعه کرد. آنچه به‌عنوان مسئله اصلی این پژوهش تلقی می‌شود عبارت از این است که ضرب‌المثل‌ها و داستان‌های فولکلوریک قوم آذری دارای چه گفتمان‌هایی هستند و بسترها و زمینه‌های اثرگذار بر شکل‌گیری و ایجاد آنها چه بوده است؟ یکی از رویکردهای جدید در تحلیل و بررسی گفتمان‌های موجود در آثار ادبی، ادبیات مکتوب و شفاهی، رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی است. صاحب‌نظران این رهیافت بر آن‌اند که در تحلیل متن‌های ادبی افزون بر جنبه‌های صوری و واژگانی، عوامل گوناگون فرهنگی، اجتماعی و سیاسی نقش دارند. گفتمان پدیده‌ای زبانی است که در اثر ارتباط تولید می‌شود و نوع آن متأثر از موقعیت آن است. در تحلیل گفتمان برخلاف تحلیل‌های سنتی زبان‌شناسان تحلیل متن، دیگر تنها با عناصر لغوی تشکیل‌دهنده جمله به‌عنوان اصلی‌ترین مبنای تشریح معنا یعنی زمینه متن یا هم‌بافت سروکار نداریم، بلکه فراتر از آن به عوامل بیرون از متن یعنی بافت موقعیتی، فرهنگی و اجتماعی و... توجه داریم (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۸). این‌گونه تحلیل به بررسی نحوه سازماندهی اندیشه نویسنده یا گوینده در متن می‌پردازد. پژوهشگران معتقدند در تحلیل گفتمان انتقادی اندیشه نویسنده یا گوینده برحسب دیدگاه فکری - اجتماعی‌اش با واژگان و ساختارهای دستوری ویژه‌ای شکل می‌گیرد و ساختارهای گفتمان مداری در متن به وجود می‌آید. با بررسی ساختارهای گفتمان مدار لایه‌های نهفته زبانی و میزان صراحت و پوشیدگی متن تعیین می‌شود (یاسمی و آفاگل‌زاده، ۱۳۹۵: ۱۸۵). در اینجا لازم است به رابطه بین گفتمان، متن و گفتار نیز اشاره شود. تحلیل گفتمان انتقادی اگرچه بررسی رابطه زبان، قدرت، ایدئولوژی و گفتمان در متون و مسائل مختلف اجتماعی و سیاسی را اولویت نخست خود می‌داند، اما با استفاده از این رهیافت، سایر متون اعم از ادبیات شفاهی، فولکلور را هم می‌توان مورد تحلیل قرار داد. فولکلور، متون و گفتار تولید شده در آن در خدمت انسان‌ها بوده و در لابه‌لای عبارات، جملات و گفتار خود بیشتر با عوامل بیرونی، اجتماعی و سیاسی و... ارتباط دارد. زبان ابزار مهمی برای برقراری، حفظ و بازتاب دیدگاه‌های سیاسی و اجتماعی است. هیچ متنی را نمی‌توان یافت که عاری از دیدگاه‌های شخصی، نویسنده و... باشد. همچنان که واقعیت اجتماعی ناب وجود ندارد. گفتمان خنثی و بی‌طرف نیز وجود ندارد و ما با گفتمان‌ها یا متن‌های وابسته به شخص یا جناح خاصی، ایدئولوژی خاص و فرهنگ خاص و... روبرو هستیم (بهرام‌پور، ۱۳۷۹: ۵۰). در تجزیه و تحلیل متون آنچه متن‌ها را تشکیل می‌دهد، ایدئولوژی‌ها و جهان‌بینی‌های حاکم بر آنهاست و هیچ متنی وجود ندارد که خبری محض را به مردم بدهد، بلکه همگی جهت‌دار و دارای بار ایدئولوژیکی و تفسیری هستند (آفاگل‌زاده، ۱۳۸۵: ۱۸۳-۱۸۲). در این نوشتار با استفاده از الگوی پیشنهادی نورمن فرکلاف (۱۹۹۵) ده مورد از ضرب‌المثل‌ها و دو مورد از داستان‌های فولکلوریک قوم آذری بررسی و تحلیل شده

است. در انتخاب ضرب‌المثل‌ها و داستان‌ها سعی شده است نمونه‌هایی انتخاب و تحلیل شوند که در زبان و گویش محلی ترکی آذری از ویژگی‌های عمومیت داشتن، رایج بودن و گستردگی استفاده و کاربرد برخوردار باشد.

هدف این تحقیق تحلیل گفتمان (فولکلور) قوم آذری در ایران است. ضرب‌المثل‌ها و داستان‌های عامیانه به‌عنوان بخشی از فولکلور محسوب می‌شوند. هدف از تحلیل انتقادی گفتمان ضرب‌المثل‌ها و داستان‌ها، بررسی و شناخت گفتمان‌های موجود در آنها، شناخت بسترها و شرایط اجتماعی، سیاسی مؤثر بر شکل‌گیری گفتمان‌های ضرب‌المثل‌ها و داستان‌های فولکلوریک قوم آذری است. هدف جزئی تحقیق نیز شناسایی، توصیف، تفسیر و تبیین مفاهیم اساسی گفتمان‌های موجود در داستان‌ها و ضرب‌المثل‌ها بر اساس مفاهیم تحلیل گفتمان فرکلاف است.

اهمیت تحلیل و تبیین جامعه‌شناختی گفتمان فولکلور قوم آذری را می‌توان در چند مورد زیر بیان کرد: الف) اولاً مطالعه علمی فولکلور قوم آذری ما را با قسمتی از تحولات فکری طبقه عام جامعه در مقاطع مختلف و سرنوشت‌ساز تاریخی و اجتماعی آشنا می‌کند؛ ثانیاً با واکاوی مؤلفه‌های تشکیل‌دهنده گفتمان فولکلور قوم آذری با روش توصیفی و تحلیلی نه تنها رویکرد عام جامعه و مردم را می‌توان درک کرد، بلکه ایدئولوژی‌های نهفته در آن را نیز می‌توان مورد بررسی قرار داد. ثالثاً این مطالعه می‌تواند در تهیه و تدوین سیاست‌های فرهنگی در رابطه با اقوام، برنامه‌ریزی و شناخت حساسیت‌های فرهنگی و اجتماعی و ارائه روشنگری‌های قومی و فرهنگی مسئولان و برنامه‌ریزان فرهنگی مورد استفاده قرار گیرد.

با توجه به اهمیت فولکلور (ضرب‌المثل‌ها و داستان‌ها) به‌عنوان زمینه مناسب برای مطالعه و تحلیل گفتمان، در این مقاله تلاش می‌شود تا به سؤالات زیر پاسخ داده شود:
فولکلور قوم آذری معرف وجود کدام گفتمان‌ها و ایدئولوژی‌هایی است؟ و زمینه‌های مؤثر بر شکل‌گیری گفتمان‌های موجود در آنچه بوده است؟

پیشینه تحقیق

این تحقیق، به بررسی گفتمان فولکلور و فرهنگ عامه قوم آذری می‌پردازد. این حوزه پژوهش یک عرصه نوپاست و با توجه به بررسی‌های انجام‌شده تحقیقی با این موضوع انجام‌نشده است. از این رو در این بخش تلاش می‌شود به چند مورد از تحقیقاتی که مرتبط با این موضوع انجام‌شده‌اند، اشاره مختصر شود.

تحقیقی باعنوان «تحلیل اجتماعی گفتمان فولکلور در میان قوم ترک‌زبان ترکمن» به‌عنوان رساله دکتری در سال (۱۳۸۵) توسط قبادی انجام‌شده است که در آن به تحلیل ویژگی‌های

گفتمانی حاکم بر فولکلور قوم ترکمن پرداخته شده است. تحقیقی با موضوع تحلیل گفتمان موسیقی و آهنگ میهنی قره‌باغ^۱ توسط محمد زینالی اناری (۱۳۸۸) از عناصر فولکلور مردم کشور آذربایجان انجام شده است. در این تحقیق، شعر - آهنگ قره‌باغ که در منطقه آذربایجان به‌عنوان یک آهنگ از مجموعه آهنگ‌های مردمی و قدیمی است، مورد مطالعه قرار گرفته است. نتایج تحلیل گفتمان انتقادی مشخص این شعر آهنگ بیان می‌کند که شعر میهنی سوگولیم^۲ (عاشق و دوستدار) قره‌باغ در فرهنگ و فولکلور مردم آذربایجان دارای بار معنایی و گفتمانی سیاسی و اجتماعی است. ارسلان میرزایی و محمدهادی فلاحتی (۱۳۹۵) در مقاله‌ای با عنوان «جایگاه زنان در ادبیات شفاهی قشقایی، تحلیلی از منظر گفتمان‌شناسی انتقادی به بررسی جایگاه زنان در ادبیات شفاهی قوم قشقایی» پرداخته است. زهره عزتی، مریم دانای طوس و محمدامین صراحی (۱۳۹۶) در مقاله‌ای به تحلیل گفتمان جایگاه زن در ضرب‌المثل‌های ترکی پرداخته‌اند و در آن مقاله در چارچوب تحلیل گفتمان انتقادی و بر اساس الگوی فرکلاف به تحلیل و تفسیر جایگاه زن در ضرب‌المثل‌های ترکی پرداخته‌اند. تحقیق دیگری توسط فاطمه ایک آبادی، خلیل بیگزاده، ابراهیم رحیمی زنگنه و فاطمه کلاهیچیان (۱۳۹۷) با عنوان «تحلیل انتقادی گفتمان واژگان ترانه‌های نوازشی بر پایه انگاره فرکلاف» انجام شده است. در این تحقیق از طریق نشانه‌های موجود در متن و بر اساس نظریه تحلیل انتقادی گفتمان فرکلاف در سطح توصیف واژگانی با رویکردی توصیفی - تحلیلی واژگان ترانه‌های نوازشی واکاوی و تحلیل شده است.

مبانی نظری پژوهش

گفتمان با ساختار اجتماعی، بافت سیاسی و فرهنگی دارای ارتباط متقابل است. گفتمان نظامی از زبان است که یک اصطلاح‌شناسی خاص را توضیح می‌دهد و اشکال خاص دانش را کدگذاری می‌کند و اغلب برای اشاره به نظام‌های دانش و کارکردهای تداعی آنها که در یک زمان خاص بین مجموعه خاصی از مردم و افراد جامعه غلبه و سیطره دارد، مورد استفاده و بکار گرفته می‌شود. گفتمان در زبان و لابه‌لای عبارات‌ها، جملات و مفاهیم آن شکل می‌گیرد (ویتکنشتاین، ۱۳۸۷: ۴۴) فولکلور به دلیل برخورداری از ویژگی‌های بیان ساده، خصلت فراگیری و عام بودن و توجه به دگرگونی‌ها و ترسیم حقایق و نگرش مردم جامعه، ابزار خوبی برای تحلیل مناسبات اجتماعی و بازتاب آنها در زبان عامه مردم است. همچنین فولکلور و فرهنگ جدی‌ترین و ملموس‌ترین عناصر و قالب‌های زبانی و بیانی را از جهت درآمیختگی با

1. Gharabag
2. Sovgolom

ابعاد مختلف اجتماعی و فرهنگی یک جامعه دارد که ساختارهای اجتماعی در تعیین و شکل‌دهی به آن نقش اساسی دارد. هیچ متن و گفتاری را نمی‌توان پیدا کرد که عاری از دیدگاه‌های شخصی‌گوینده یا نویسنده و... باشد. همچنان که واقعیت اجتماعی ناب وجود ندارد، گفتمان بی‌طرف و خنثی نیز امکان وجود و ظهور ندارد و با گفتمان‌ها یا گفتارهای وابسته به شخص یا حزب، گروه و ایدئولوژی خاص آنها نیز ممکن است آمیخته و ترکیب شود. با این توصیف و تعریف هیچ متن و گفتاری را نمی‌توان یافت که تنها رویداد یا خبر محضی را برای مخاطبان خود القاء کند؛ بلکه همه آنها دارای پیام ایدئولوژیکی و تفسیری هستند که گفتمان‌های موجود در آنها این عناصر را با خود به همراه دارند. تعامل کلامی، یک شیوه‌کش اجتماعی است و اثرات خود را بر روی ساختارها نشان می‌دهد و حتی آنها را بازتولید می‌کند. این موضوع یادآور مفهوم دوگانگی ساختاری در دیدگاه گیدنز (۱۹۸۱) است که می‌گوید کنش‌ها هم تولید می‌شوند و هم به بازتولید اعمال و کنش‌های انسانی و اجتماعی کمک می‌کنند. هالیدی هم به این موضوع اشاره دارد. «مردم با کنش‌های معنا دار خود هر روزه ساختار اجتماعی را به نمایش می‌گذارند، پایگاه‌ها و نقش‌های خود را تثبیت می‌کنند و نظام ارزشی و دانشی مشترک را بنیاد می‌نهند» (فرکلاف، ۱۹۹۵ به نقل از هالیدی، ۱۹۷۸: ۲). در این تحقیق به منظور انتخاب یک چارچوب نظری در تحلیل گفتمان فولکلور قوم آذری، نظریات مختلف تحلیل گفتمان مورد مطالعه قرار گرفته است که از میان آنها می‌توان به سه نظریه اساسی در این زمینه اشاره کرد.

رهیافت گفتمانی لاکلاو و موف

ارنستو لاکلاو^۱ و شنتال موفه^۲ (۱۹۸۵) با استفاده از نظریه فوکو، نظریه گفتمانی را به همه امور اجتماعی و سیاسی تعمیم داده و می‌کوشند با استفاده از این نظریه موضوعات و پدیده‌های اجتماعی را تحلیل نمایند. «یکی از مفروضات این نظریه این است که جهان، پراکنده و پیچیده است و تنها از گذر مقوله‌بندی‌های گفتمانی ما درک می‌شود. نظریه لاکلاو و موفه ریشه در سنت نظری ساخت‌گرا یعنی مارکسیسم و رشته زبان‌شناسی دارد. مطابق نظریه آنها، کل حوزه اجتماع به مثابه شبکه‌ای از فرایندهای متفاوت است که در آن معنی تولید می‌شود. لاکلاو و موفه معتقدند هر عمل و پدیده‌ای برای معنا دار شدن و قابل فهم شدن باید در درون نظام گفتمانی قرار گیرد» (منوچهری، ۱۳۸۷: ۱۰۶). لاکلاو و موفه نیز گفتمان را کلتی پیچیده می‌دانند که در آن عناصر متشکله یک گفتمان یعنی مفصل‌بندی، هژمونی، دال و

1. Ernesto Laclao
2. Shental Mooffe

مدلول و روابط میان آنها نقشی ساختاری ایفاء می‌کنند. مفصل‌بندی از نظر لاکلاو و موفه به هر عملی که منجر به برقراری رابطه‌ای میان دو مؤلفه گردد، به طوری که با این برقراری رابطه معنی و هویت‌شان تغییر یابد، اطلاق می‌شود (یوگنسن و فیلیس، ۱۳۸۹: ۵۶). دال و مدلول نیز از مفاهیم عمده در هر گفتمان از نظر لاکلاو و موفه است. دال‌ها اشخاص، مفاهیم، عبارات و نمادهای حقیقی یا انتزاعی هستند که در چارچوب‌های گفتمانی خاص بر معنای خاصی دلالت دارند. مدلول‌ها نشانه‌هایی هستند که با دیدن آن، دال‌ها برای ما معنا می‌شود. بدین ترتیب معنی و مصداقی که یک دال بر آن دلالت دارد، مدلول خوانده می‌شود (محسنی تبریزی، ۱۳۹۵: ۱۹۲).

نظریه تفسیری

گلیفورد گیرتز^۱ (۱۹۷۳) از مردم‌شناسان برجسته و مشهور، از ارائه‌دهندگان این دیدگاه فکری و تحلیلی، در پژوهش‌های خود بر عنصر نمادین یعنی نظام معناها در ارتباط با فرهنگ، تغییر فرهنگی و مطالعه فرهنگ تأکید داشته است. گلیفورد گیرتز (۱۹۷۳) می‌گوید معنایی که او از فرهنگ برمی‌گزیند در اساس مفهومی است نشانه‌شناختی، هم‌رأی با ماکس وبر است که می‌گوید انسان حیوانی است تنیده در شبکه‌هایی از معناها که خود او آنها را بافته است (پهلوان، ۱۳۸۸: ۱۲۲). گیرتز می‌گوید او فرهنگ را همان شبکه‌ها می‌داند و معتقد است به همین سبب نباید تجزیه و تحلیل آن را علم و دانشی آزمایشگاهی و تجربی فرض کرد که به دنبال قوانین خود برمی‌آید، بلکه باید آن را شبکه‌ای در نظر گرفت مبتنی بر تفسیر و در جست‌وجوی معنا و آنچه که خود او به دنبال آن است، شرح است و توضیح و البته بلافاصله می‌گوید همین شرح و توضیح نیز نیازمند شرح و توضیح است (پهلوان، ۱۳۸۸: ۱۲۲) «گلیفورد گیرتز روش تجزیه و تحلیل فرهنگ را با روش نقد ادبی در زمینه تحلیل متن مقایسه می‌کند و می‌گوید همان‌سان که در ارتباط با یک متن سعی می‌کنیم ساختارهای معنایی آن را برکشیم و زمینه‌های اجتماعی، معنا و اهمیتش را مشخص کنیم، قوم‌نگار هم می‌کوشد یک متن را بخواند و شکلی از خوانش و قرائت را سروسامان دهد» (پهلوان، ۱۳۸۸: ۱۲۳-۱۲۲).

نظریه تحلیل انتقادی گفتمان

تحلیل انتقادی گفتمان^۱ رهیافتی بین‌رشته‌ای است که به مطالعه گفتمان و جوانب گوناگون آن می‌پردازد. این رهیافت زبان را به‌منزله شکلی از رویه اجتماعی می‌بیند و توجه خود را صرف آشکار کردن شیوه‌های سلطه اجتماعی و سیاسی می‌کند که در متن و گفتار دیده می‌شود «تمرکز فعلی تحلیل انتقادی بر زبان و گفتمان ریشه در زبان‌شناسی انتقادی دارد که به‌ویژه در اواخر دهه ۱۹۷۰ میلادی در بریتانیا و استرالیا پدید آمد» (فرقانی، ۱۳۹۰: ۱۳۵). رویکرد تحلیل گفتمان می‌کوشد از روی آثار ظاهری گفتار و نوشتار، ساختار تولید و رابطه کلی آن را مطالعه کند. با این فن، تحقیق بیشتر در قالب جامعه‌شناسی گفتار و نوشتار بررسی می‌شود. تحلیل گفتمان و دغدغه تحلیلگران آن این است که زبان چگونه بکار می‌رود. تمرکز تحلیلگران بر روی این موضوع است که با تبیین و توصیف پدیده‌ها به روش‌های مختلف چه نسخه خاصی از جهان، هویت یا معنا تولید می‌شود. با انتخاب هر روش تبیین و کنار گذاشتن روش دیگر، چه چیزی به دست می‌آید و چه چیزی از دست می‌رود (رپلی، ۱۳۹۰: ۲۷). فرکلاف^۲ (۱۹۹۵) و ون دایک^۳ (۲۰۰۸) دو نظریه‌پرداز مطرح در عرصه نظریه تحلیل انتقادی، اصول اصلی تحلیل گفتمان انتقادی را به این ترتیب خلاصه می‌کنند:

۱. گفتمان، جامعه و فرهنگ را برمی‌سازد؛
۲. گفتمان کارکردی ایدئولوژیک دارد؛
۳. گفتمان تاریخی است؛
۴. ارتباط میان متن و جامعه، با واسطه هست؛
۵. تحلیل گفتمان، توصیفی و تبیینی است؛
۶. گفتمان شکلی از کنش اجتماعی است (فرقانی، ۱۳۹۰: ۱۳۶).

نظریه تحلیل انتقادی فرکلاف که در تحلیل گفتمان حاکم بر متون، نوشتار و کلام شفاهی مورد استفاده قرار می‌گیرد، از نظریه‌های منسجم در حوزه تحلیل زبان و کارکردهای عناصر زمینه‌ای نهفته در آن به‌شمار می‌رود. این رویکرد از سه سطح توصیف، تفسیر و تبیین تشکیل شده است. زبان در هریک از این سطوح دارای بار ایدئولوژیک است (آفاگل‌زاده، ۱۳۸۵: ۱۲۹-۱۲۸).

1. Critical Discourse Analyses
 2. Fairclough
 3. Van Dijk

چارچوب نظری تحقیق و رویکرد تحلیل انتقادی فرکلاف

نورمن فرکلاف یکی از شخصیت‌های برجسته در زمینه تحلیل گفتمان انتقادی است. در نظر او تحلیل گفتمان انتقادی رویکردی است که در کنار سایر شیوه‌ها، برای بررسی تغییرات اجتماعی و فرهنگی بکار گرفته می‌شود و مرجعی است که در ستیز با استعمار و سلطه مورد استفاده قرار می‌گیرد. او هدف این رویکرد را کمک به ایجاد آگاهی در مورد روابط اجتماعی و استثماری دانست که از طریق ایجاد تمرکز بر زبان، این روابط را تعریف می‌کند (فرکلاف، ۱۹۹۵: ۱۴). فرکلاف با ارائه تعریفی مفهومی از گفتمان آن را مجموعه به هم پیوسته‌ای از سه عنصر کردار یا عمل اجتماعی، کردار گفتمانی و متن می‌داند. از نظر فرکلاف متن به عنوان یکی از عناصر گفتمان شامل گفتار و نوشتار است. از این منظر متن چیزی جز توصیف و تحلیل یک گفتار یا نوشتار نیست (محسنی تبریزی، ۱۳۹۵: ۱۹۳)؛ واژگان عناصری هستند که بار ایدئولوژیک یک متن و گفتار را بر دوش دارند و آن را دارای معنا می‌کنند. همان‌گونه که انتخاب و استفاده از نام برای افراد، چیزها و اعمال، انعکاسی از نگرش ویژه نویسنده است که می‌تواند بار منفی یا مثبت داشته باشد. انتخاب، کاربرد لغات و واژگان خاص در ضرب‌المثل‌ها، بازتاب دیدگاه و نگرش مردم نسبت به اتفاقات، پدیده‌ها، اوضاع، مسائل اجتماعی و افکار آنان است. تحلیل لایه واژگانی مشخص می‌کند که آیا واژگانی وجود دارند که دارای (ارزش تجربی و رابطه‌ای، هم‌آیی و جانشینی، هم‌معنایی، شمول معنایی، تضاد معنایی) و استعاره در متن باشد؟ (ایبک آبادی و همکاران، ۱۳۹۷: ۱۰۰). فرکلاف معتقد است نمی‌توان از طریق ویژگی‌های صوری متن مستقیماً به تأثیرات ساختاری بر شالوده جامعه دست یافت. این رابطه بیش از هر سوی با گفتمان - که متن جزئی از آن است - برقرار می‌شود (تاجیک، ۱۳۷۸: ۲۶). زمانی که متن (گفتار و نوشتار) تفسیر می‌گردد، کردار گفتمانی مطرح می‌شود، لذا کردار گفتمانی همان تفسیر متن است. زمانی که متن (گفتار و نوشتار) با رجوع به زمینه اجتماعی‌اش تبیین می‌شود، جزء دیگر گفتمان، یعنی کردار اجتماعی مطرح می‌گردد. از این منظر گفتمان یک نظام اندیشه‌ای و فکری است. این نظام دارای اجزاء و عناصری است که رابطه آنها با یکدیگر گفتمان را تشکیل می‌دهد (محسنی تبریزی، ۱۳۹۵: ۱۹۳). فرکلاف تحلیل گفتمان را در سه سطح توصیف، تفسیر و تبیین بررسی می‌کند (فرکلاف، ۱۹۹۵: ۵۷) وی بر این باور است متن در درجه اول کلیتی دارد که به آن وابسته است. در متن مجموعه‌ای از عناصر هست که علاوه بر اینکه به یکدیگر مرتبط‌اند، کلیتی را می‌سازند که به آن گفتمان می‌گویند. متن یا گفتمان به مجموعه‌ای از عوامل بیرونی متکی است. این عوامل در فرایند تولید متن و هم در فرایند تفسیر متن مؤثرند. فرایند تولید و تفسیر متن دارای تعامل و کنش دوسویه‌اند و در نتیجه همدیگر را متأثر می‌سازند. هر متنی علاوه بر

بافت متن و فرایند تفسیر متن از شرایط اجتماعی متأثر است که متن در آن تولید و تفسیر می‌شود. بافت اجتماعی و فرهنگی تأثیری بیشتر نسبت به بافت متن و فرایند تولید و تفسیر آن دارد. (قبادی، آقاگل‌زاده، دسپ، ۱۳۸۳: ۱۵۸)؛ بنابراین، سطوح تحلیل گفتمان از نظر فرکلاف عبارت است از: سطح اول، گفتمان به‌مثابه متن، (مرحله توصیف) سطح دوم، گفتمان به‌مثابه تعامل بین فرایند تولید و تفسیر متن (مرحله تفسیر)، سطح سوم که سطح کلان است، گفتمان به‌مثابه زمینه است (مرحله تبیین). مرحله توصیف به تحلیل مقوله‌های زبان‌شناسی گفتمان فارغ از نقش زمینه می‌پردازد. مرحله تفسیر به روابط موجود بین روندهایی می‌پردازد که باعث تولید و درک گفتمان می‌شود و دانش زمینه تولید متن و نسبت گفتمان با ساختارهای اجتماعی است. مرحله تبیین نیز گفتمان را به‌عنوان جزئی از روند مبارزه اجتماعی در ظرف مناسبات قدرت بررسی می‌کند.

روش تحقیق

این پژوهش بر مبنای روش کیفی^۱ و روش تحلیل گفتمان انتقادی^۲ فرکلاف انجام شده است. عملیات جمع‌آوری اطلاعات به شیوه کتابخانه‌ای و اسنادی است که به منابع دست اول جهت به‌دست آوردن داده‌هایی در زمینه فولکلور و فرهنگ عامه قوم آذری رجوع شده است. شیوه تحلیل داده‌ها، به شیوه تحلیلی و توصیفی است. از آنجا که داده‌های این تحقیق از نوع متن هست، بنابراین برای تحلیل (جملات، گزاره‌ها و واژگان) که از متون کتاب‌های فولکلوریک انتخاب شده است، از روش تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف استفاده شده است. در این تحقیق از طریق مطالعه کتابخانه‌ای و اسنادی، نمونه‌های فولکلوریک مورد نیاز برای تحقیق به‌صورت نمونه‌های هدفمند انتخاب شده است. «نمونه‌گیری هدفمند عمدتاً در روش‌های کیفی استفاده می‌شوند و عبارت‌اند از گزینش واحدهایی خاص مبتنی بر اهداف خاص مرتبط با پاسخ به سؤال‌های خاص تحقیق. در نمونه‌گیری هدفمند محقق ویژگی‌های جمعیت موردعلاقه را مشخص ساخته و افراد دارای این مشخصات را پیدا می‌کند» (محمدپور، ۱۳۹۰: ۳۲). داده‌های تحقیق شامل داده‌های متن (گزاره‌ها، جملات و واژگان) هستند. تعداد نمونه‌ها و متون انتخاب شده از عناصر فولکلوریک قوم آذری شامل سه نمونه داستان عامیانه و سی ضرب‌المثل بوده است که برای اختصار در این تحقیق، دو نمونه متن داستان عامیانه و ده نمونه ضرب‌المثل برای تحلیل انتخاب شده‌اند. داده‌ها از منابع و کتاب‌های اردبیل فولکلور اورنکلری (مثال‌هایی از فولکلور اردبیل) (رحیمه ذاکر حمیدی، مهناز مولازاده، نسرين

1. Qualitative Method
2. Critical Discourse Analysis

ارشادیان، شهناز برادران، (۱۳۹۴) و حماسه و محبت در ادبیات شفاهی آذربایجان (علیرضا ذیحق، ۱۳۹۴) و ناغیل لار (داستان‌ها) (حسن سپهرفر، سیروس علی‌اکبرزاده، ۱۳۸۷) جمع‌آوری و انتخاب شده است.

تحلیل داده‌ها

تحلیل گفتمان داده‌ها و متون فولکلوریک قوم آذری با استفاده از روش تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف در سه سطح توصیف، تفسیر و تبیین انجام شده است که در دو بخش شامل عناصر فولکلوریک داستان‌های عامیانه و ضرب‌المثل‌ها تحلیل شده است. در قسمت ذیل نکات مهم و خلاصه این تحلیل آورده شده است.

داستان حماسی عامیانه قاچاق نبی^۱

خلاصه داستان قاچاق نبی

«نبی» دهقان‌زاده‌ای فقیر و گمنام بود که به نزد اغنیاء و مالکین به چوپانی می‌پرداخت. روزی جرقه خشم پدرش «علی کیشی»، به ستمی ناروا و بیگاری در زمین ارباب چنان شعله‌ور شد که در اعتراض به ظلم و نابرابری، غضب خان چنان اوج می‌گیرد که تن نیمه‌جان او را نقش زمین می‌کند و اینجاست که نبی با خشونت به اعتراض برخاسته و از واهمه انتقامی سخت، زادگاهش را به اجبار ترک کرده بود. مادرش «گوزل^۲» مورد تهدید امنیه‌ها قرار گرفته بود. دهقانان او را در میان خود پذیرفته بودند و او هر از گاهی را در دهی می‌ماند و نام و نشان او از حکومتیان مخفی نگاه داشته می‌شد و بدین سان «قاچاق نبی» تجسم آمال و آرزوهایی گردیده بود که در دل‌های مردمان، سوزان و روشن می‌شد؛ اما «هجر^۳» همسر قاچاق نبی شیر زنی بی‌باک به دور از ایل و تبار به روی زمین اسب و دوشادوش قاچاق نبی سرگشته دیاران شده بود. در سیر مبارزه قاچاق نبی، وقتی خصم بر او توان چیره‌گری نمی‌یابد با توطئه‌ای سازمان‌یافته «هجر» را در زندان انداخته بودند تا قاچاق نبی را در دام اندازند. مأموران و امنیه‌ها با استفاده از فرصت و در غیاب نبی، تعدی حیثیت هجر کرده بودند. کینه خصم دشمن، باعث شد تا از مکر و فریب یک زن برای قتل نبی سود بجویند. زن مکار «شاه حسین» یکی از یاران نبی را با تطمیع و بذل طلاها و جواهرات، گول‌زده بودند و روزی که نبی میهمان آنان بود، ادعای آزار و اذیت کاذب از طرف نبی به خویش‌نکردن کرده بود و شاه حسین با این ادعای کذب، پنهانی منتظر نبی مانده بود و به محض ورود قاچاق نبی مورد هدف تفنگ

1. Gochaq Nabi

2. Gozal

3. Hajar

شاه حسین قرار گرفته و گلوله‌ها چنان کاری و عمیق بر دلش اثر کرده بود که تنها مجالی یافته و چنین سخن گفته بود: ای دوست، ای نامرد برای چه کشتی مرا؟ من که خاک پای تو بودم!... ای هجر! ای زیباترین سوگلی (دوستدار) دیار! کجایی که یارت را کشتند؟! نبی تو را در غربت کشتند! ای مردمان، ای یاران، نبی را کشتند! نبی را که فدایی ایل و تبار بود و فریادرس بیچارگان! (ذیحق، ۱۳۹۱: ۳۷)

تحلیل گفتمان داستان قاچاق نبی در سطح توصیف

داستان نبی در سطح توصیف، شرح یک رویداد تاریخی و سیاسی است. جملات داستان اکثراً روایی و جملات خبری هستند که با فعل سوم شخص مفرد آمده‌اند. از ویژگی‌های این جملات وجود فاعل و فعلی است که در ادامه آن می‌آید. کلمات و واژگان بکاررفته صریح و بی‌پرده هستند و شکل محاوره‌ای دارند. از لحاظ هم‌معنایی و تضاد معنایی می‌توان گفت کلمات و واژگان مالک و فئودال، ارباب، خان، دهقان، غربت و وطن، عاشق، معشوق، ارباب و خان، حامی و مظلوم، حکومت و رعیت، زن و شیر زن، اسب و رزم، مکر و حيله، دوستان، خائنان و ترس و غیرت که در این داستان به کرات مورد استفاده قرار گرفته است از نظر داشتن معنا و بار ایدئولوژیک (جنبه‌های استعاری گوینده و نویسنده را بیان می‌کند) در مقابل هم بوده و در تقابل و تضاد معنایی هستند. کاربرد این واژگان، گفتمان دوگانه‌ای را در داستان شکل داده است. در متن داستان هم‌نشینی، هم‌آیی و تضاد معنایی کلمات به لحاظ ایدئولوژیک طرح خاصی به داستان بخشیده است و این موضوع یادآور وجود گفتمان تقابل در آغاز داستان است که در برابر گفتمان زندگی پرتلاطم خانواده قاچاق نبی قرار دارد و تلاش این خانواده را برای گریز از این نابسامانی تداعی می‌کند. این کلمات یادآور ساختار ایدئولوژیک زبان در فولکلور جامعه است و نشان از موضع قدرت مشارکین آن دارد. افعالی همچون تهدید شدن، به اعتراض برخاستن، غل و زنجیر کشیدن، رزم کردن، نقش زمین شدن و... نشان از رویارویی و موضع قدرت است که در ورای آنها ایدئولوژی مطالبه و خواست اجتماعی مطرح شده است. هم‌نشینی و وجود کلمات متضاد و هم‌معنا به وجود سلسله‌مراتب و طبقات اجتماعی افراد در جامعه، فرودستی و فرادستی آنها در زمان‌ها و مکان‌های متفاوت اشاره می‌کند.

تحلیل داستان در سطح تفسیر

داستان قاچاق نبی با ایفای نقش و شخصیت‌پردازی مشترک اصلی آن (قاچاق نبی) شروع می‌شود. نبی دهقان‌زاده فقیری است که برای مبارزه با نابرابری‌های اجتماعی و طبقاتی تحمیل شده بر جامعه دهقانی زمان خود به مبارزه برخاسته است. شروع داستان وضعیت زندگی اجتماعی یک خانواده دهقانی را با جزئیات آن شرح می‌دهد. داستان قاچاق نبی از

زمینه اجتماعی خاصی حکایت می‌کند. جامعه‌ای که استبداد، ارباب و خان با اعمال و سیاست‌های خود، زندگی مردم آن جامعه را به ستوه آورده است. هدف داستان ارائه مدلی از مبارزه مردمی است که آن را در قالب یک داستان با موضوع حماسی در فولکلور و ادبیات شفاهی آذربایجان جای داده است. قاچاق نبی قهرمان اصلی داستان به میان مردم ستمدیده و روستایی آمده بود و با قرار گرفتن در میان آنها به رهبری و سازمان‌دهی اعتراض و دادخواهی مردمی پرداخته بود. سفرهای او به دهات، رسیدگی به کاروبار رعیت و مردم فقیر روستایی، یاری‌کردن به آنها و تحمل غربت، دوری و فرماندهی مبارزه علیه خان، ارباب و دستگاه سیاسی جایگاه یک قهرمان اجتماعی و قومی را به او بخشیده بود و از او مبارزی مردمی خلق کرده بود. مشارکین اصلی داستان، (قاچاق نبی) نماینده طبقه دهقانی و امنیه‌ها و مأموران دستگاه سیاسی حاکم هستند که یک پیام اجتماعی و سیاسی را در ورای ساختار آن ارائه می‌نمایند. پیامی که اعتراض و تظلم خواهی را به‌عنوان یک کلیشه ایدئولوژیک نظام بنیادین شناخت اجتماعی مطرح می‌کند. به‌عبارتی دیگر این موضوع بازنمود ذهنی مشترک اعضای طبقه پایین و فرودست جامعه را بیان می‌کند که در نتیجه بازنمودهای ذهنی افراد جامعه در ساختار آن از جمله، نگرش گروه‌های اجتماعی، تعصبات، غیرت، حمیت و حس قومی به مسائل اجتماعی و سیاسی شکل گرفته بود. عبارات و کلمات داستان بازتاب وجود کشمکش و تضاد طبقاتی در یک جامعه استبدادی و بسته را نشان می‌دهند. این نوع نظام سیاسی با ایجاد فضای اختناق و بسته اجتماعی، قدرت اظهارنظر و رشد اندیشه‌های مردم‌سالارانه و رسیدن به آرمان‌های مردمی و حق‌طلبانه را از انسان‌ها و مردم عادی گرفته بود و مردم را برای خدمت همه‌جانبه به دستگاه سیاسی حاکم و تحت سلطه بودن آن درآورده بود. نبی به‌عنوان یک مصلح اجتماعی و رهبر شورشیان جامعه روستایی شهره عام و خاص شده بود و با ورود به درون مردم و آگاه‌سازی آنها، زمینه را برای اعتراض، شورش و انقلاب عمومی توده دهقانان و روستاییان علیه نظام حکومتی و حکومت‌های محلی آماده کرده بود.

در این برهه خاص است که ایدئولوژی عدالت‌خواهانه توأم با حس ناسیونالیستی نبی مطرح شده و پایه‌های حکومت سیاسی را رفته‌رفته دچار ترس و وحشت کرده بود تا جایی که دستگاه سیاسی جامعه و مأموران امنیتی آن برای مهار جنبش دهقانی نبی دست‌به‌کار شده بود. نقطه قوت قیام نبی، تکیه بر نیروی عدالت‌خواه و ستم‌دیده طبقه دهقانی است که با فرایند آگاه‌سازی دهقانان و بر ملاً ساختن چهره استثمارگرایانه و ناعادلانه دستگاه سیاسی، زمینه‌های همه‌گیری شدن اعتراض اجتماعی را فراهم کرده بود به‌گونه‌ای که جنبش قاچاق نبی زمینه تأثیر بر بعضی قیام‌های دوران مشروطه ایران، جمهوری‌های قفقاز شوروی سابق در اواخر قرن

نوزده و برخی قیام‌های ناسیونالیست خواهان دولت عثمانی سابق را به وجود آورده بود و نقطه الهام‌بخش حرکت‌های مردمی و جنبش‌های اجتماعی بعد از وقوع آن شده بود.

تحلیل داستان در سطح تبیین

شرایط اجتماعی و سیاسی متأثر از دوران تزار در آذربایجان در اوایل قرن بیستم و ظلم و تظلمی که بر مردم دهقان پیشه از طریق این نوع حکومت سیاسی اعمال می‌شد و نابسامانی اوضاع اجتماعی، فقر و تنگدستی ناشی از جنگ جهانی اول و دوم و زیر پا ماندن طبقات پایین جامعه در اثر بی‌توجهی حاکمان جامعه، از جمله عواملی بودند که به شکل‌گیری اعتراض‌های مردمی علیه سیاست‌های حاکمان جامعه دامن زده بود. با این شرایط، جنبش یاغی‌گری نیرو و قدرت گرفت و ولایات گنجه، باکو، نخجوان و ماورای قفقاز را در برگرفت. (مردی، ۱۳۸۷: ۴۸). شیوه ارائه داستان این‌گونه القاء می‌کند که ظلم و جور امنیه‌ها و تظلم خواهی مردم و طبقه دهقان زمینه‌گسترش اعتراضات مردمی را در بعد وسیع‌تر فراهم کرده بود. داستان قاچاق نبی به‌منزله یک داستان شفاهی، فولکلوریک و رخدادی تاریخی و اجتماعی، دارای ابعاد گفتمانی مختلفی است که به اهم آنها در موارد ذیل اشاره می‌شود: نخست - گفتمان اجتماعی و فرهنگی: کلمات و جملات داستان، حامل آداب و رسوم، باورها و زمینه‌های طبقاتی جامعه، هنجارها و ارتباط آنها را با مسائل اجتماعی قوم آذری نشان می‌دهد. همراهی مردم روستاهای ستم دیده با نبی در جریان اعتراض و مقاومت اجتماعی او، دوشادوش بودن زن در کنش‌های اجتماعی با مردان، بیانگر تعهد و مسئولیت زن در یک محیط و فرهنگ آذری را است. دوم - گفتمان آرمان‌خواهی، مبارزه با تبعیض، بی‌عدالتی و نابرابری اجتماعی: تقابل دو طبقه فرودست و طبقه حاکم سیاسی جامعه در تمام جملات داستان مشهود است. سوم - گفتمان اسطوره‌سازی: حکایت فولکلوریک قاچاق نبی به‌عنوان یک کشاورز زاده از طبقه پایین جامعه، داستان شکل‌گیری یک جنبش اجتماعی در یک جامعه استبدادی را نقل می‌کند که فضای عینی و واقعی جامعه در این جنبش با او همراه و همگام می‌شود. قاچاق نبی در مبارزه خود با فضای استبدادی، به قهرمان توده خلق قوم آذری تبدیل شده و با انواع حیل و ترفندها پس از یک مبارزه طولانی، توسط عمال دولت کشته می‌شود اما نبی به‌عنوان قهرمان داستان، به یک اسطوره مبارزات مردمی در فولکلور آذربایجان تبدیل می‌شود.

خلاصه داستان سارای ساری گلین (عروس نورانی)

در سرزمین دشت مغان دو زوج به نام سلطان و گلنار زندگی می‌کردند. آرزوی گلنار این بود که دختری به دنیا آورد. با تولد او، اسم دختر را سارای گذاشته بودند. سارای یعنی ماه،

روشنی‌بخش آسمان و زمین است. مادر سارای که در بستر بیماری افتاده بود و زمان مرگش فرارسیده بود. شوهرش را صدا می‌زند و به او می‌گوید: عزیزم، دستت را می‌بوسم و دعا می‌کنم. سارای را به تو می‌سپارم. از او خوب پرستاری کن. روزها می‌گذشت و سارای بزرگ می‌شد و جوانان روستا همه عاشقش شده بودند. سارای عاشق جوانی برومند به نام خان چوپان شده بود. سارای نامزد خان چوپان شده بود. در یکی از روزها خان چوپان شروع به نواختن نی می‌کند. او سخت غمگین شده بود. خان چوپان می‌پرسد: چه شده است؟ سارای جواب می‌دهد: امروز کمی دلم پریشان شده است. خان چوپان گفته بود: غم مخور، زود از کوه برمی‌گردم تا عروسی‌مان را بگیریم. سارای روزی در کنار رود آراز (ارس) می‌گشت که تعدادی سواره پیش او آمده بودند. سر دسته سواران که حاکم منطقه بود، وقتی سارای را می‌بیند، عاشق زیبایی او شده و می‌گوید: تو دختر کیستی؟ سارای نگاهی به حاکم کرده و پاسخ می‌دهد: اسم پدرم سلطان است. حاکم دستور داده بود سلطان را آورده بودند. حاکم گفته بود می‌خواهم دختری را خواستگاری کنم پدر سارای گفته بود: او نامزد دارد. به نام خان چوپان که به کوه رفته است. دختر پیش من امانت است. نمی‌توانم به او خیانت کنم. حاکم گفته بود: تنها به دنبال این کار آمده‌ام بیا و رضایت بده که سارای یار من باشد. البته اگر راضی هم نباشی او را به‌زور خواهم برد. سلطان گفته بود: این کار آسان نیست. اگرچه مال و ثروت فراوان داری ولی از انسانیت اثری در تو نیست. حاکم خشمگین شده و به سوارانش اشاره کرده بود که سارای را اسیر کنند و او را کشان‌کشان برده بودند. سلطان فریاد زده بود: ای حاکم کمی صبر کن، حرفی دارم. سواران حاکم ایستاده بودند. مرد بیچاره دوان‌دوان خودش را به آنها رسانده بود. حاکم پرسیده بود: حرفت چیست؟ سلطان گفته بود: می‌خواهم برای آخرین بار با فرزندم خداحافظی کنم. پدر و فرزند همدیگر را در آغوش گرفته و صحبتی میانشان ردوبدل شده که گویا هر دو به آن راضی شده بودند و در یک لحظه سلطان، سارای را بادل‌اندوهگین به دست آراز (رود ارس) سپرده بود و سارای خود را به رودخانه ارس انداخته بود. دشت مغان به خون نشسته و غمگین شده بود. (سپهرفر و همکاران، ۱۳۸۷: ۱۲۵-۱۲۰).

توصیف داستان

داستان سارای یک بیان واقعی از زندگی پاک، بی‌آلایش و پاک اندیش جامعه‌ای و دل‌بستگی عاشقانه و ناکام یک دختر آذربایجانی است که در ازدواج خود با ناکامی مواجه شده است. داستان با تولد یک دختر زیباروی در اطراف کوه سهند و سبلان در منطقه مغان در یک خانواده ساده روستایی و ایلی رقم می‌خورد. بیشتر افعال داستان با فعل‌های منفی بیان‌شده و حالت خبری دارند و خبر از یک فعلیت ناگوار و بدیمن را برای خانواده سارای به همراه دارد.

هم‌نشینی و تضاد واژگان به‌وفور در متن داستان مورد استفاده قرار گرفته‌اند. کلمات ماه و آسمان، زمین گریه و خنده، تولد و مرگ، خان و چوبان، جشن و غم و عزا، نی و غم، آهو و سفیدی و ... از واژه‌هایی هستند که در تقابل معنایی و هم‌نشینی کلمات در کنار هم به‌وفور مورد استفاده قرار گرفته‌اند. در قسمت اول داستان می‌خوانیم «اما اسمی که سلطان گفت، بهترین اسم بود او گفت بیاید اسم دختر را سارای بگذاریم و سارای یعنی ماه، ماه، روشنی‌بخش آسمان و زمین است. ماه‌بانوی آسمان است. باشد که فرزندم با زیبایی‌اش از خود روشنی بتابد» (سپهرفر، ۱۳۸۷: ۱۲۰).

مکان‌های مورد اشاره در داستان به تناسب محیط و فضای زندگی و محل وقوع آن در متن چیده شده و از آن مکان‌ها به‌عنوان نقاط وقوع حوادث و رویدادهای آن نام برده شده است. دشت و سنگ، رودخانه ارس، ایل و طایفه، رمه و کوه و بیلاق از اهم مکان‌های ذکر شده هستند که هر یک نقشی خاص در تداعی معانی و ایفای نقش شخصیت داستان ایفا می‌کنند و با زندگی ایلی و روستایی همخوانی دارد. این مکان‌ها دارای ارزش تجربی هستند و متن داستان را در یک محیط واقعی روستایی و ایلی به خواننده آن القا می‌کند. واژگان دختر و زن دارای ارزش تجربی، بیانی و استعاره‌ای هستند. در این داستان دختر نماد خوبی و خوشی و سرزندگی در حیات اجتماعی نشان داده شده است و به دنیا آمدن یک دختر همراه با صورت، جشن، خوش‌یمنی، ارزش و جایگاه زن را در جامعه‌ای بیان می‌کند و وجود دختر را سمبل شیرینی حیات و زندگی جامعه‌ای قلمداد کرده است.

تفسیر داستان

داستان سارای در پس‌زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی متعددی اتفاق افتاده است و بیانی واقعی از نقض اختیار و حقوق زن در یک جامعه کوچک ایلی است که این اختیار توسط ساختار قدرت از او سلب شده است، همچنین نحوه اعتراض جامعه به چارچوب قدرت و سلطه آن بر حیات اجتماعی آنان را نشان می‌دهد. سارای به‌عنوان نماینده قشر زنان جامعه ایلی در خانواده پاک‌اندیش و آزاده به دنیا می‌آید و با حوادثی که در طول زندگی برای او اتفاق می‌افتد، به‌عنوان عضوی خانواده پذیرفته شده و با مشقات زندگی در آن خانواده بزرگ می‌شود. سارای دل‌بسته جوانی می‌شود که اسم وی خان چوبان است. او به‌عنوان یار وفادار و صمیمی سارای در دل و روحش جای گرفته بود. داستان با ارائه تصویری خوب از نقش زن در جامعه ایلی بیانگر این واقعیت عینی است که جایگاه زن در جامعه ایلی و آذری جایگاه رفیع و ممتازی است و همچنین رفتار و منش یک مرد را پس از مرگ زنش بازگو می‌کند. جامعه‌ای که در آن زن بازوی اصلی خانواده است و با مردن زن، رنج و مشقت بر سایه خانواده هویدا می‌شود اما

شالوده خانواده متلاشی نمی‌شود. در این داستان زن بازوی اصلی و حیات و ممت خانواده محسوب می‌شود. تبعیت از آداب و رسوم جامعه‌ایلی و پایبندی به آنها دومین پیام داستان است. این موضوع از این نقطه شروع می‌شود که سلطان با مرگ گلنار ازدواج نمی‌کند. پایبندی به آداب و رسوم جامعه‌ایلی، وفاداری مرد به زن و عدم ازدواج مجدد سلطان، از عناصر اجتماعی و فرهنگی مورد توجه داستان هست که به شکلی خاص تصویر جایگاه و منزلت زن را بازگو می‌کند. حکایت داستان در سه بخش ارائه شده است. نخستین بخش این حکایت، شرایط اجتماعی و اوضاع حاکم بر جامعه و سنت‌های مرسوم در جامعه‌ایلی متعلق به سارای را به نمایش گذاشته است. در بخش دوم مقابله جامعه با قدرت و سلطه حاکم بر افراد جامعه را بازگو می‌کند و بخش سوم داستان، واکنش جامعه به این رویداد است که سیاست اعتراض و محکوم کردن این واقعه را در پی دارد. حاکمیت زور و سلطه خان بر زندگی اجتماعی مردم تا حدی افزون شده بود که مردم نمی‌توانستند آزادانه برای فرزندان خود شوهر انتخاب کنند و حتی مانع این اقدام نیز می‌شدند.

تبیین داستان

سارای و بن‌مایه‌های اسطوره‌ای

سارای در زبان ترکی آذری مشتق از واژه (ساری آی) به معنای ماه زرد و نور خورشید و روشنایی است. داستان سارای الهام گرفته از تقابل دو نیروی نور و تاریکی در باورهای اساطیری مردم آذربایجان است. اگر سارای در آب غرق می‌شود و به‌عنوان مظهر نور و روشنایی در دست آب اسیر می‌شود و خود را در آب غرق می‌کند، از همان فلسفه اسارت نور و خورشید در دست اهریمن نشأت گرفته است. داستان سالورقان داستان افسانه‌ای در کتاب ده ده قورقود^۲ است که در آن داستان خورشید اسیر تاریکی می‌شود و اهریمن تاریکی آن را در یکپارچه سبزرنگ می‌پیچد و با خود می‌برد. این واقعه یکی از پایه‌های آیین میتراثیسم و فلسفه معرفت‌شناختی آن را نیز تشکیل می‌دهد. داستان سارای الهام گرفته شده از این باورهای اسطوره‌ای و معرفت‌شناختی است که تقابل میان خیر و شر را در ورای مفاهیم اخلاقی، ارزشی و اجتماعی خود بیان می‌کند. سارای که یک دختر پاکدامن و ساده است به‌عنوان مظهر نور و روشنایی در تقابل با حاکم و خان که نمود استبداد، جهل و ظلمت و تاریکی قرار می‌گیرد و در جنگ بین این دو نیرو عاقبت نیروی روشنایی است که به خواسته تاریکی و ظلمت تن نداده و با کشتن خود و غرق شدن در آب از اسارت تاریکی و ظلمت رهایی پیدا می‌کند و دوباره با

1. Sary Ay
2. Dadagorgood

جاودانه ساختن نام و یاد خود، ندای پیروزی بر ظلمت را در فرهنگ جامعه خود بازگو می‌کند و تبدیل به اسطوره می‌شود.

غوغای بینش فمینیستی در داستان سارای

داستان عامیانه سارای چالش بین قدرت و سنت در جامعه‌ایلی را که سارای در آن زندگی می‌کند بیان می‌کند. داستان و وقایع آن، در مورد جایگاه و منزلت زن در یک جامعه سنتی و نحوه اعتراض فردی و اجتماعی او به پامال شدن حقوق این قشر از جامعه است. این چالش با عبور سارای از بند استبداد، قدرت، سنت و عدم تسلیم او به خواسته ناحق خان، حاکم و دست‌نشانده دولت است. اعتراض زن در یک جامعه سنتی به فرهنگ موجود و رایج در آن که زن و دختر بدون اراده خود و بازور به ازدواج تن در دهد، از ایده فمینیستی برخوردار است. زن از حق حیات و اراده بر تصمیم خود در زندگی‌اش حکایت دارد. سارای می‌خواهد با کنش آگاهانه و فدای جان خود در سیلاب رودخانه (رود ارس)، صدای انتقاد و فریاد اعتراض زنان جامعه را برای برخورد با قدرت و نظام سیاسی مسلط به گوش جامعه برساند. این اقدام سارای با هدف براندازی نظم سیاسی و اجتماعی مستقر در جامعه شکل گرفته است و زبان حقیقت‌گویی را بر تک‌گویی ترجیح داده است. داستان سارای یک حقیقت‌گفت‌وگویی را در فرهنگ عامه و فولکلور آذربایجان ایجاد کرد که برای رهایی از سلطه قدرت و تغییر این سنت، لازم است با ایثار و از خودگذشتگی، سنت‌شکنی در ازدواج تحمیلی را احیاء و مسیر و شکل اعتراض به شرایط اجتماعی حاکم را آشکار و هموار سازد و سازه‌های ایدئولوژی رهایی‌بخشی از این شرایط اجتماعی را در فرهنگ حاکم بنا نهد.

سارای درس اخلاق و پاک‌دامنی

سارای نماینده گروه اجتماعی زنان آذری است که دیدگاه زن آذری را برای پاسداری مرزهای فرهنگی و اعتقادی در حصار سنت‌ها و آداب و رسوم خود بیان می‌کند. سارای فرودستی زن آذری را نه ناشی از کاستی، کمبودهای زیستی و قومی اعلام می‌کند بلکه ظلم و اجحاف در حق زن را برخاسته از شرایط اجتماعی و سیاسی می‌داند که آنان را از حقوق اولیه زندگی اجتماعی و جمعی محروم ساخته و او را به یک کالای قابل خرید و فروش در دست مردان مبدل کرده است. جامعه‌ای را که در آن نه تنها زن برای خود حق زندگی و انتخاب همسر نمی‌تواند داشته باشد بلکه باید سلطه مردانه، خواسته‌ها، عشق، تمنیات آنها را نیز قبول کند و بپذیرد... گفت‌مان داستان‌گویای خواست و اراده زن برای عبور از سنت‌های حاکم بر جامعه و دفاع از خواسته‌های برحق قشر زنان جامعه در مقابل قدرت و سلطه آن است. نگاه مردسالارانه به زن به‌عنوان ابزاری برای تحمیل ازدواج اجباری و نادیده گرفتن بینش و اراده زنان در حیات

اجتماعی از سوی دستگاه سیاسی و قدرت از تصورات رایجی بود که سارای برای رهایی از این وضعیت اجتماعی باید زبان اعتراض و طغیان را به کار می‌بست و فضای جامعه را در قبال این موضوع حساس می‌کرد. سارای با به خطر انداختن جان خود و عدم تسلیم در برابر خواسته حاکم ایل خود، هم درس اخلاق و نجابت قشر زن را در فرهنگ آذربایجان احیا کرد و نوعی بیداری اجتماعی را برای فضای حاکم بر جامعه تزییق نمود. با توجه به موارد ذکر شده می‌توان گفت گفتمان موجود در داستان عامیانه سارای یک گفتمان اخلاق‌مداران و آرمان‌خواهان بوده و هم تقابل این اندیشه با اندیشه‌های نظام سیاسی حاکم بر چنین جامعه‌ای را بیان می‌کند. گفتمان اخلاق‌مداری داستان گفتمان صداقت و پاکی زن آذری را در فضای استبدادی و حاکمیت خان در جامعه ایلی بازگو می‌کند.

تحلیل گفتمان انتقادی واژگان ضرب‌المثل‌های قوم آذری

در ادامه به تحلیل انتقادی گفتمان ضرب‌المثل‌های موجود در فولکلور قوم آذری پرداخته شده است:

۱. یاغی یاغ اوسته توکوب، یارمانی یاوان قویوب (روغن را روی روغن ریخته، بلغور، بدون روغن خالی مانده است) (ذاکر حمیدی و همکاران، ۱۳۹۴: ۲۲). یاغ و یارما (روغن و بلغور) دو واژه گفتمان مدار در این ضرب‌المثل بوده و دارای ارزش تجربی و تضاد معنایی و هم‌نشینی هستند و اشاره به قوت روزانه دو طبقه جامعه (دارا و ندار) دارند. جملات دارای زمان مجهول هستند و کنشگر نامشخص دارند. این ضرب‌المثل دارای بار ایدئولوژیک است و تلاش برای آگاه‌سازی و بیداری مردم برای احقاق حق خود را القاء می‌کند. طبقه‌ای از قدرت، فرصت‌ها و موقعیت خود بیشترین استفاده را می‌برد و در ناز نعمت است و طبقه دیگر در اوج نداری و فقر زندگی می‌کند و قوت روزانه خود را هم نمی‌تواند تهیه کند. مفهوم و برداشت اصلی ضرب‌المثل یادآور این جمله هست که شرایط و ساختار اجتماعی به‌گونه‌ای رقم خورده که داراها ثروتمندتر می‌شوند و ندارها فقیرتر و فقیرتر شده‌اند. باز نمود اصلی ضرب‌المثل بیانگر توجه طبقه بالای جامعه به تثبیت و ارتقای جایگاه خویش در جامعه را نشان می‌دهد.

۲. یاخجی جوجه یومورتادا جوکگولدر (جوجه خوب و مرغوب در داخل تخم صدا می‌زند). (ذاکر حمیدی و همکاران، ۱۳۹۴: ۲۱). جوجه و یومورتا (جوجه و تخم) واژه‌های گفتمان مدار و هم‌نشین و هم‌معنا در این ضرب‌المثل هستند. گفتمان ضرب‌المثل این پیام را القا و بازگو می‌کند که کارکرد مناسب دستگاه سیاسی و حاکمان جامعه باید از کردار و اعمال آنها قابل ارزیابی باشد و مورد قضاوت قرار گیرد. واژه جوجه دارای بار تجربی است و مقصود از آن یک انسان خوب و کاملی است که به ذهن شنونده در این ضرب‌المثل القاء می‌شود. فعل

جمله جوگگولدر (صدا کردن جوجه) فعل قطعیت را بیان می‌کند و نشان از قدرت تأثیرگذاری فعل در مخاطب و شنونده آن دارد. این ضرب‌المثل دارای بار تجربی و ایدئولوژیک است و یک پیام منفی درباره عملکرد دستگاه سیاسی القا می‌دهد. از آنجایی که مردم به‌طور مستقیم نمی‌توانند عملکرد دستگاه سیاسی و حاکمان جامعه را به‌طور آشکار موردانتقاد قرار دهند با استفاده از این ضرب‌المثل ایدئولوژی انتقاد و اعتراض را به شکل غیرمستقیم به شنونده منتقل می‌کنند. گفتمان این ضرب‌المثل بیانگر این حقیقت است که اگر نظام سیاسی عملکرد خوب و کارایی مطلوب داشته و از خود نشان دهد، در زبان فولکلور و محاوره‌ای مردم نیز بازتاب مثبتی خواهد داشت.

۳. در دلی دئینگن اولار، غم‌لی یاتاغان (انسان دردمند دائماً حرف می‌زند و آدم غمگین هم خواب‌آلود و پریشان است) (ذاکر حمیدی و همکاران، ۱۳۹۴: ۲۳) واژه‌های دردمند و غمگین (در دلی و غم‌لی) واژگان هم‌نشین و هم‌معنا هستند. این دو واژه به این جهت در کنار هم آورده شده است که درد و غم دو عنصر نارضایتی اجتماعی هستند و در بازتاب گفتمان انتقاد از جامعه و سیاست نقش اساسی دارند. در این ضرب‌المثل استفاده از واژه دئینگن (حرف و فردی که زیاد حرف می‌زند) به ایجاد ایدئولوژی خاص اعتراض و آگاهی بخشی اجتماعی در زبان مردم منجر می‌شود و دارای بار ایدئولوژیکی است. واژه‌های در دلی، دردمند (دردمند و غمگین) بیانگر ویژگی‌های آدم معترض و منتقدی است که در شرایط مختلف سیاسی و اجتماعی لب اعتراض او باز است و مدام حرف می‌زند و اعتراض می‌کند. عدم توجه به صدای مردم (دردها و آلام آنها) شرایط ظهور اعتراض را در جامعه فراهم می‌نماید.

۴. سو دوه نین بوغازینا یتشینه، بالاسینی ایاغینین آلتیندا قویار (آب که به گردن شتر رسید، بچه‌اش را زیر پا می‌گذارد). (ذاکر حمیدی و همکاران، ۱۳۹۴: ۲۳). آب (سو) و دوه (شتر) واژگانی هستند که دارای ارزش بیانی هستند. سو (آب) مظهر برکت، رونق و فراوانی است و فور نعمت و برکت را به همراه خود می‌آورد و از طبیعت زندگی مردم آذربایجان الهام گرفته شده است. «واژه‌هایی که در ضرب‌المثل‌ها بکار رفته‌اند، برگرفته از زندگی روزمره و طبیعت پیرامون مردم است که ماهرانه و دقیق در آنها نمود یافته است» (جمالیان‌زاده، ۱۳۹۶: ۶۷). درعین‌حال معنای دیگری که از قسمت اول ضرب‌المثل ایفاد می‌گردد این است اگر فردی دچار فور نعمت شد، نباید ازدیاد مال و نعمت به ایجاد خودبرتربینی و زیر پا گذاشتن دیگران در صحنه اجتماع منجر شود. واژه شتر نیز داری بار تجربی است. شتر در فولکلور آذری نشان‌دهنده مناعت طبع، برتری و قدرت است و از مؤلفه‌ها و شاخصه‌های منزلت و جایگاه اجتماعی رفیع در جامعه محسوب می‌شود. در تبیین این ضرب‌المثل می‌توان گفت تمرکز

قدرت زیاد در دست هر فرد و گروهی به ایجاد فساد منتهی شده و سبب بی‌توجهی به زیردستان و ظهور استبداد در جامعه شده است.

۵. قویون قوزونون آیاغین آیاخلاماز (گوسفند، پای بره را له نمی‌کند) (ذاکر حمیدی و همکاران، ۱۳۹۴: ۲۸). وجه فعل این ضرب‌المثل به صورت خبری، ساده و منفی بیان شده است. دو واژه قویون و قوزو (گوسفند و بره) واژه‌های گفتمان مدار هستند و دارای ارزش رابطه‌ای و معنایی هستند. «رابطه معنایی بین کلماتی در متن برقرار خواهد شد که در هیچ‌یک از انواع گفتمان‌ها هم‌معنا نیستند مگر در مواردی یک متن ممکن است به طور مستقیم از روابط معنایی ایجادشده در نوعی گفتمان استفاده شود» (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۱۷۷). واژگان قویون (گوسفند) در معنی فرد حاکم استفاده شده و قوزو (بره) به فرد کم‌توان و بی‌بضاعت اشاره دارند. این ضرب‌المثل با استفاده از روابط هم‌معنایی بین دو واژه فوق، پرهیز قدرت و حاکمان از خشونت و عدم ظلم و ستم به زیردستان را یادآور شده و ایدئولوژی مردم به شکل مستتر در این ضرب‌المثل بازگو می‌کند. گفتمان مطرح شده در ضرب‌المثل رابطه بین طبقه حاکم، مردم و پایمال شدن حقوق طبقه بی‌بضاعت جامعه را نشان می‌دهد و دارای بار منفی هست. گفتمان مرکزی این ضرب‌المثل حدود قدرت و وظایف متقابل حاکم در قبال افراد جامعه است و تمرکز اصلی گفتمان ضرب‌المثل بر پرهیز سیاستمداران از ظلم، ستم و روا داری با مردم است.

۶. تانری اول، یاری اول (خدا باش، کمک‌رسان باش) (ذاکر حمیدی و همکاران، ۱۳۹۴، ۳۱). تانری و یاری (خداوند، کمک‌رسان) دو واژه ارزشی و هم‌نشین در این ضرب‌المثل هستند. حمایت و دستگیری از دیگران (مردم) به عنوان یک پیام، باور مذهبی و ارزشی در این ضرب‌المثل بیان شده است. استفاده از واژگان مقدس، دینی و مذهبی، پیام ایدئولوژیک را به طور ضمنی به شنونده انتقال می‌دهد و حکایت از رجوع مردم به دین و ارزش‌های دینی در زندگی اجتماعی دارد. ضرب‌المثل با استفاده از واژگان ارزشی، یاریگری به انسان‌ها را به عنوان صفتی از صفات خداوند متعال و صفات مقدس گوشزد می‌کند. در معنای استعاری ضرب‌المثل یکی از ویژگی‌های حاکمان را تعیین و گوشزد می‌کند که حاکمان باید این ویژگی‌های را در اداره جامعه و سیاست به کار ببندند.

۷. آبی لا بیر چوالا گیرمه (نباید با خرس وارد یک گونی شد). (ذاکر حمیدی و همکاران، ۱۳۹۴: ۲۱-۳۳). فعل به‌کاررفته در ضرب‌المثل، فعل امری و منفی است و قطعیت عمل و نشان قدرت فاعل را بیان می‌کند. کلمه آبی (خرس) دارای ارزش تجربی و رابطه‌ای است. (آبی) و (چوالا)، (خرس) و (گونی) واژه‌های گفتمان مدار در این ضرب‌المثل هستند. در این ضرب‌المثل برای روانی کلام و بیان ایدئولوژی گفتمان آن به‌جای واژه حکومت از واژه خرس

استفاده شده است و خرس در جایگاه قدرت، نماد حکومت و سیاست است. این ضرب‌المثل به عدم هم‌خانگی، هم‌سفرگی و هم‌تراز بودن دو طبقه (حاکم و مردم عادی) در صحنه اجتماع اشاره دارد و به شکل استعاری نابرابری اجتماعی و تقابل این دو گروه را بیان می‌کند. این یک واقعیت اجتماعی هست که قدرت حاکمیت بیشتر از مردم است و حاکمیت و سلطه کامل بر مردم دارد و با آن نمی‌توان درافتاد، به این دلیل مردم توان مقابله با آن را ندارند و مردم این ایدئولوژی را در اذهان خود قبول کرده‌اند. با این اوصاف راهبرد اعتراض و انتقاد در مورد دستگاه سیاسی به صورت پوشیده از لابه‌لای ضرب‌المثل به شنونده انتقال داده می‌شود. در تبیین این امر می‌توان گفت که وجود فاصله اجتماعی، فقدان عدالت و مساوات بین مردم و دستگاه سیاسی به خلق این گفتمان کمک نموده است.

۸. آله ویرن دوگونی بنده آچابلیمز (اگر خداوند مشکل و گریه برای انسان مقدر نماید، بنده قادر به باز کردن آن نمی‌شود). (اسلام‌زاده، ۱۳۷۹: ۲۱۳). در این ضرب‌المثل دو واژه تجربی و ارزشی بکار رفته است: آله (خداوند) و دوگون (گره) در معنای مقدرات و مشکلات زندگی اجتماعی انسان‌هاست که خداوند برای انسان‌ها مقدر کرده است. فعل جمله آچابلیمز (قادر به باز کردن نیست) دارای بار منفی است و نوعی تسلیم در برابر امر مقدر شده را برای انسان یادآور می‌شود. کاربرد واژه خداوند در این ضرب‌المثل بار ایدئولوژیکی به همراه دارد و در این گفتمان به شکل آگاهانه رجوع به دین، مذهب و تقدیرگرایی را در بین افراد جامعه نشان می‌دهد. مشکلات و مصائب اجتماعی به‌عنوان امری ارزشی تلقی شده است که حاکم و دستگاه سیاسی جامعه نمی‌تواند آن را حل کند. در این ضرب‌المثل مردم برای حل مشکلات خود به امر مقدس (خداوند) پناه برده و از دستگاه سیاسی انتظار حل مشکلات مردم را ندارند. انتخاب امر مقدس و توسل به آن پژواکی از دیدگاه مردم در ضرب‌المثل است که دیدگاه منفی را به ذهن شنونده القاء می‌کند و اعتراض و انتقاد خود را به دستگاه سیاسی جامعه با شیوه استعاری و کنایه منتقل می‌کند.

۹. آغانین مالی چیخاندا، نوکرین جانی چیخار (زمانی که پول ارباب خرج می‌شود، جان نوکر به لب می‌رسد). (اسلام‌زاده، ۱۳۷۹: ۲۷). این ضرب‌المثل دارای کلمات متضاد آغا (ارباب) و نوکر (نوکر) است که تقابل و تضاد معنایی را به ذهن شنونده القا می‌کند. این دواژه، واژگان گفتمان مدار هستند. این دو واژه همچنین ارزش بیانی، تجربی و ایدئولوژیکی دارند. آقا و نوکر جایگاه منزلتی و طبقاتی افراد را در فرهنگ جامعه یادآور می‌شوند. آقا به ارباب و شخص ثروتمند و سرمایه‌دار اطلاق می‌شود و نوکر کسی است که در خدمت ارباب است. گفتمان خسیس بودن و عدم حمایت از زیردستان، به‌عنوان دو صفت حاکمان جامعه بیان شده است. رابطه میان ارباب و نوکر یک رابطه نابرابر و تقابلی است. با کار و تلاش نوکر، ارباب صاحب

مال‌ومنال می‌شود و ارباب از او به‌عنوان ابزاری جهت رسیدن به اهداف خود استفاده می‌کند. این ضرب‌المثل به وجود نابرابری اجتماعی و تظلم در جامعه اشاره دارد که از دسترنج نوکر، آسایش و مال‌ومنال ارباب تأمین می‌شود.

۱۰. آرواد بنا دیر، کیشی فحله (زن بناست و مرد کارگر) (اسلام‌زاده، ۱۳۷۹: ۲۱۹)؛ واژه‌های آرواد (زن) و کیشی (مرد)، بنا و فحله (کارگر) واژگان گفتمان مدار و واژگان هم‌نشین و دارای ارزش رابطه‌ای هستند. وجه فعل (دیر) (بودن) قطعیت یک امر را بیان می‌کند. این ضرب‌المثل به نقش و منزلت اجتماعی دو جنس (مذکر و مؤنث) در جامعه اشاره دارد. در این ضرب‌المثل مرد نان‌آور خانواده است و از او به‌عنوان اساس خانواده یاد می‌شود و زن نیز معمار و بنای خانواده است و هدایت‌گری این نهاد مقدس به زن محول شده است. این دو واژه دارای معنای بار ایدئولوژیکی هستند و حدود قدرت این دو عضو خانواده را به شکل استعارگی بیان می‌کند. زن و مرد مشترکین اصلی این ضرب‌المثل هستند که در کانون خانواده زندگی می‌کنند و زن همپای مرد، به‌عنوان عضو فعال خانواده محسوب شده است. زن از آن جهت به بنا تشبیه شده است که مرد در بیرون از خانه کار می‌کند و دسترنج خود را در اختیار زن و خانواده قرار می‌دهد لیکن این زن است که با درایت خود امور خانه را سامان می‌بخشد. زن و مرد، بنا و کارگر از گروه‌ها و طبقات اجتماعی اشاره شده در این ضرب‌المثل هستند و گفتمان تفاوت کارکردها و وظایف متقابل آنها را در زندگی مشترک اشاره می‌کند.

بحث و نتیجه‌گیری

یکی از اقوام ساکن در ایران، قوم ترک‌زبان آذری است. ساکنان این قوم در شمال غرب ایران زندگی می‌کنند. فرهنگ و زبان ترکی قوم آذری غنی‌ترین فرهنگ در میان فرهنگ‌های موجود در پهنه کشور ما ایران است. این فرهنگ و زبان غنی‌ترین مفاهیم و واژگان را در لابه‌لای فولکلور خود دارد که مردمان این قوم از آن برای توصیف و بیان احساسات، خواست‌ها و مقاصد خود استفاده می‌کنند. این زبان از درون زندگی طبیعی و اجتماعی مردمان این قوم و بدون پدیدآورنده خاصی آفریده شده و همه مردم در خلق آن سهیم هستند. این زبان با آنکه ساده و بی‌پیرایه و محاوره‌ای؛ اما در لابه‌لای جملات و گفتار خود سرشار از لطافت، احساس و زیبایی خاصی است. فولکلور به دلیل اینکه در بطن زندگی مردم تکلم می‌شود، دیدگاه‌ها، نظرات و انتقادات و باورهای مردم نیز در درون آن گنجانده شده است. زبان فولکلور انعکاس عقاید، دیدگاه‌ها و نگاه خاص و معنادار مردم به مسائل، رویدادها، اعمال، رفتار حاکمان و دستگاه سیاسی جامعه را مشخص می‌کند. گفتمان فولکلور قوم آذری در پی شکستن ایدئولوژی حاکم بر جامعه، انتقاد، بیزاری از آن و اعتراض به شرایط ساختاری و اجتماعی

شکل گرفته است. گفتار و جملات فولکلور سرشار از انتقاد و بیان واقعیت‌های جامعه در قالب مفاهیم و مضامینی همچون فقر، اوضاع نابسامان اقتصادی و اجتماعی، ظلم و جور زمانه، حاکمیت ظلم و جور است که در گفتمانی زیبا در قالب ضرب‌المثل و داستان عامیانه بیان شده است و سبب نفوذ و تأثیرگذاری آن در جامعه و زبان عامه مردم شده است. در این مقاله تلاش گردید که با روش تحلیل انتقادی گفتمان فرکلاف گفتمان‌های موجود در داستان‌های عامیانه و ضرب‌المثل‌های قوم آذری از نظر نوع گفتمان‌ها و شرایط و زمینه‌های شکل‌گیری آنها مورد بررسی قرار گیرد. با تحلیل داستان‌های عامیانه قاچاق نبی، سارای و ضرب‌المثل‌های زبان قوم آذری به دو سؤال اساسی در این تحقیق پاسخ داده شد که نتایج آن به شرح زیر است:

۱. گفتمان فولکلور قوم آذری، گفتمانی ایدئولوژیک و تقابلی دارد که اهداف آن ایستادگی در مقابل ظلم و ستم، توصیف و بازگویی مسائل و مشکلات اجتماعی مردم، روابط سیاستمداران و آحاد مردم جامعه بوده است. باثبات‌ترین و قدرتمندترین گفتمان موجود در داستان‌ها و ضرب‌المثل‌های بررسی شده، گفتمان تقابل برخورد و کشمکش میان دستگاه سیاسی، ارباب، خان و مردم عادی جامعه بوده است به گونه‌ای که بیشترین تعداد گزاره‌ها، جملات و واژگان موجود در گفتمان‌ها در محور این گفتمان بوده است. در این گفتمان‌ها، با بررسی واژگان و گزاره‌ها و جملات فولکلوریک، ساخت متن و کاربرد ساخت‌های متنی، می‌توان گفت در فولکلور با نگرشی که به اوضاع اجتماعی حاکم در آن دوره بوده است از گفتمان تقابلی برای این داستان‌ها و ضرب‌المثل‌ها استفاده شده است و با انتخاب واژگان خاص به مقابله با گفتمان حاکم پرداخته شده است. جملات و گزاره‌های محوری و تأییدی در این گفتمان عبارت‌اند از:

۱. «روزی جرقه خشم پدرش «علی کیشی»، به ستمی ناروا و بیگاری در زمین ارباب چنان شعله‌ور می‌گردد» (ذیحق، ۱۳۹۱: ۳۷)؛

۲. «نبی با خشونت به اعتراض برمی‌خیزد.» (ذیحق، ۱۳۹۱: ۳۷)؛

۳. «مادرش «گوزل» مورد تهدید امنیه‌ها قرار می‌گیرد و نبی با آنان درمی‌افتد» (ذیحق، ۱۳۹۱: ۳۷)؛

۴. «با توطئه‌ای سازمان‌یافته «هجر» را به غل و زنجیر می‌کشند و در محبس‌اش می‌اندازند تا نبی را در دام اندازند» (ذیحق، ۱۳۹۱: ۳۷)؛

تحلیل جامعه‌شناختی گفتمان فولکلور... ❖ ۹۱

۵. «امنیه‌های هر دو سوی ارس با تحریک مالکان و فتودال‌ها آنی از آنان غافل نیستند» (ذیحق، ۱۳۹۱: ۳۷)؛

۶. «البته اگر راضی هم نباشی او (سارای) را به زورخواهم برد» (سپهرفر و همکاران، ۱۳۸۷: ۱۲۰-۱۲۵)؛

۷. «حاکم خشمگین شد و به سوارانش اشاره کرد که سارای را بگیرند. سلطان جلو دوید اما حاکم او را کنار زد» (سپهرفر و همکاران، ۱۳۸۷: ۱۲۰-۱۲۵)؛

۸. «سارای اسیر شد و او را کشان‌کشان بردند» (سپهرفر و همکاران، ۱۳۸۷: ۱۲۰-۱۲۵)؛

۹. «خواهش می‌کنم چند لحظه او را آزاد کنید» (سپهرفر و همکاران، ۱۳۸۷: ۱۲۰-۱۲۵)؛

۱۰. «سواران دست‌های سارای را باز کردند» (سپهرفر و همکاران، ۱۳۸۷: ۱۲۰-۱۲۵).

در ضرب‌المثل‌های شماره (۱ و ۳ و ۴ و ۵ و ۷ و ۹ و ۱۰) به گفتمان تقابلی، کشمکش سیاسی و بازتاب تضاد بین گروه‌های اجتماعی پرداخته شده است. در این ضرب‌المثل‌ها، هدف گویندگان و نویسندگان آنها این امر بوده است که به انتقال ایدئولوژی خاصی که دربرگیرنده مبارزه با نابرابری اجتماعی، دفاع از عدالت اجتماعی، انتظارات از حاکمان و سیاستمداران جامعه و راه غلبه و مبارزه بر ناکامی‌های مردم است، پرداخته شده باشد. این دیدگاه همچون سایر متون حاصل دیدگاه و نگرش‌های تولیدکنندگان و گویندگان فولکلور قوم آذری بوده است.

۲. با تأمل در عناصر گفتمانی فولکلور قوم آذری می‌توان گفت زبان فولکلوریک در مضامین، مفاهیم و گزاره‌های گفتمانی خود نمونه‌های گزاره‌های (۱ تا ۹) داستان‌ها و ضرب‌المثل‌های شماره (۱ و ۳ و ۴ و ۵ و ۷ و ۹ و ۱۰) با استفاده از واژگان و اصطلاحاتی خاصی همچون ارباب، خان، خان‌چوپان، دهقان، امنیه، سواره‌نظام، بیگ، آقا، نوکر، دولت، قویون (گوسفند) و قوزو (بره) بنا، کارگر، زن، مرد و خرس و شتر و... به وجود طبقات و گروه‌های اجتماعی مختلف در درون ساختار اجتماعی این قوم اشاره دارد و روابطی که بین این گروه‌ها وجود دارد و وجود تقابلی و چندگانگی را در درون ساختار اجتماعی بازنمود می‌کند. این واژگان دال بر وجود نابرابری اجتماعی در ساختار آن جامعه و از زمینه‌های شکل‌گیری گفتمان‌های موجود در داستان‌ها و ضرب‌المثل‌های قوم آذری است.

۳. گفتمان نقد سیاست و دستگاه سیاسی هسته کانونی گفتمان‌های عناصر فولکلوریک قوم آذری به‌شمار می‌رود. با جمع‌بندی ابعاد گفتمانی گزاره‌ها و واژگان داستان‌ها و ضرب‌المثل‌های فولکلوریک قوم آذری بر اساس رویکرد فرکلاف، می‌توان گفت که فولکلور قوم آذری از شرایط ساختاری و زمینه‌های اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی زمان خود تأثیر

پذیرفته است. از نظرگاه تحلیل گفتمان انتقادی، فولکلور قوم آذری بیانگر حضور پررنگ خان، ارباب، امنیه، مالک و اغنیا در دوره زمانی خاصی بوده است که در زندگی اجتماعی و اقتصادی مردم تأثیر غیرقابل انکاری گذاشته است. فقر، نابسامانی اقتصادی، ظلم و ستم خان و بیگ و ارباب نسبت به مردم به ایجاد گفتمان مبارزه، اعتراض و انتقاد از سیاست و حکومت کمک نموده است و ظهور مبارزان و قهرمانانی همچون قاچاق نبی، سارای و همسویی مردم و توده‌های روستایی و فقیر با آنها دستگاه قدرت و سیاست را در زبان فولکلور به چالش کشیده بود. نگاه ایدئولوژیک عناصر گفتمانی فولکلور قوم آذری، مهیا ساختن ساخت ذهنی مخاطبان خود برای افشای ظلم و جور دستگاه سیاسی و مقاومت در برابر سلطه آن بوده است که به‌عنوان ایدئولوژی گویندگان و سرایندگان فولکلور بوده است.

منابع و مأخذ

- آقاگل‌زاده، فردوس (۱۳۸۵). *تحلیل گفتمان انتقادی*، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- آقاجانی، سعادت (۱۳۹۰). «مقدمه‌ای بر تحلیل گفتمان»، *کتاب ماه علوم اجتماعی*، شماره ۳۷: ۷۸-۸۶.
- احمدی، حمید (۱۳۷۸). *قومیت و قوم‌گرایی در ایران، از افسانه تا واقعیت*، تهران: نشر نی.
- اسلام‌زاده، کبیر (۱۳۷۹). *سیری در مردم‌شناسی میاندوآب*، انتشارات فرمانداری میاندوآب.
- ایبک‌آبادی، فاطمه؛ خلیل بیگ‌زاده، ابراهیم رحیمی زنگنه، فاطمه کلاهیچیان (۱۳۹۷). «تحلیل انتقادی گفتمان واژگان ترانه‌های نوازشی بر پایه انگاره فرکلاف»، *فصلنامه علمی فرهنگ و ادبیات عامه*، شماره ۲۴: ۹۴-۱۱۶.
- بهرام‌پور، شعبانعلی (۱۳۷۹). *درآمدی بر تحلیل گفتمان*، مجموعه مقالات گفتمان و تحلیل گفتمانی، به اهتمام محمدرضا تاجیک، تهران: فرهنگ گفتمان.
- پهلوان، چنگیز (۱۳۸۸). *فرهنگ و تمدن*، تهران: نشر نی.
- تاجیک، محمدرضا (۱۳۷۸). *گفتمان و تحلیل گفتمانی*، چاپ اول، تهران: فرهنگ گفتمان.
- تقی‌زاده، رضا (۱۳۹۳). *در قلمرو شعر و ادب زبان ترکی*، تبریز: انتشارات آناس.
- جمالیان‌زاده، سیدبرز و محمود رضایی دشت‌ارژنه (۱۳۹۶). «درون‌مایه ترانه‌های بزرگ‌ری در استان کهگیلویه و بویراحمد»، *فرهنگ و ادبیات عامه*، شماره ۱۶: ۶۵-۷۸.
- ذاکرحمیدی، رحیمه؛ مهناز مولا‌زاده؛ نسرین ارشادیان و شهناز برادران (۱۳۹۴). *نمونه‌های فولکلور اردبیل*، ارومیه: انتشارات آینا.
- ذیحق، علیرضا (۱۳۹۱). *حماسه و محبت در ادبیات شفاهی آذربایجان*، خوی: نشر سپید.
- رپلی، تیم (۱۳۹۰). *راهنمای عملی تحلیل گفتمان*، گفت‌وگو و سند، ترجمه عبدالله بیجرانلو، تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.
- زینالی‌اناری، محمد (۱۳۸۵). «گفتمان موسیقی - شعر آهنگ قره‌باغ»، *نشریه موسسه فرهنگی قفقاز*، شماره ۱۵ و ۱۶: ۲۷-۶.
- سپهرفر حسن و سیروس علی‌اکبرزاده (۱۳۸۷). *ناخیل لار (قصه‌ها)*، ارومیه: دنیای کتاب واژه.
- عزتی، زهره؛ مریم دانای طوس و محمدمبین صراحی (۱۳۹۷). «تحلیل گفتمان جایگاه زن در ضرب‌المثل‌های ترکی» *دوماهنامه فرهنگ و ادبیات عامه*، شماره ۱۹: ۹۵-۷۲.
- فائق، ابراهیم (۱۳۷۵). *آذربایجان در مسیر تاریخ ایران*، جلد ۱، تبریز: نشر یاران.
- فرکلاف، نورمن (۱۳۸۷). *تحلیل انتقادی گفتمان*، گروه مترجمان، تهران: دفتر مطالعات و توسعه رسانه‌ها.
- فرکلاف، نورمن (۱۹۹۵). «چارچوبی برای تحلیل گفتمان سیاسی در رسانه‌ها»، مترجمان: سیدعلی‌اصغر سلطانی و محسن ناصری راد، *فصلنامه علوم سیاسی*، شماره ۳: ۱۶۷-۱۴۳.

- فرقانی، محمدمهدی، سیدجمال‌الدین اکبرزاده جهرمی (۱۳۹۰). «ارائه مدلی برای تحلیل گفتمان انتقادی فیلم»، فصلنامه علمی مطالعات فرهنگ - ارتباطات، شماره ۱۶: ۱۵۷ - ۱۳۰.
- قبادی، علیرضا (۱۳۸۵). تحلیل جامعه‌شناختی گفتمان فولکلور قوم ترکمن در ایران معاصر، رساله دکتری جامعه‌شناسی، دانشگاه تهران.
- قبادی، حسینعلی؛ فردوس آفاگل‌زاده و سیدعلی دسپ (۱۳۸۸). «تحلیل گفتمان غالب در رمان سووشون سیمین دانشور»، فصلنامه نقد ادبی، شماره ۶: ۱۸۳ - ۱۴۹.
- مرادی، محمد (۱۳۹۴). «بررسی ویژگی‌های قالبی ساختاری در ترانه‌های کودکانه رایج در فارس»، مجله ادبیات و زبان‌های محلی ایران زمین، شماره ۳: ۱۰۲ - ۸۳.
- مردی، ودود (۱۳۸۷). «جنبش یاغی‌گری در آذربایجان»، مجله چیستا، شماره ۲۵۰: ۴۸.
- محبوب، محمدجعفر (۱۳۸۷). ادبیات عامه ایران، به کوشش حسن ذوالفقاری، چاپ چهارم، نشر چشمه تهران.
- محمدپور، احمد (۱۳۹۰). روش تحقیق کیفی، تهران: نشر نی.
- محسنی تبریزی، علیرضا (۱۳۹۵). روش تحقیق کیفی در مکاتب تفسیری، تهران: انتشارات اطلاعات.
- منوچهری، عباس (۱۳۸۷). رهیافت و روش در علوم سیاسی، تهران: انتشارات سمت.
- مهدی‌زاده، سیدمحمد (۱۳۹۱). نظریه‌های رسانه، اندیشه‌های رایج و دیدگاه‌های انتقادی، تهران: نشر همشهری.
- میرزایی، ارسلان و محمدهادی فلاحی (۱۳۹۵). «جایگاه زنان در ادبیات شفاهی قشقایی: تحلیلی از منظر گفتمان‌شناسی انتقادی»، دو فصلنامه گویش‌های ایرانی دانشگاه شیراز، شماره ۲: ۱۶۰ - ۱۲۲.
- ویتکنشتاین، لودویک (۱۳۸۷). پژوهش‌های فلسفی، ترجمه فریدون فاطمی، تهران: انتشارات مرکز چاپ.
- یاسمی، کلثوم و فردوس آفاگل‌زاده (۱۳۹۵). «تحلیل گفتمان انتقادی کتاب امریکن اینگلیش فایل با استفاده از مدل ون دایک»، فصلنامه علمی فرهنگ - ارتباطات، شماره ۳۴: ۲۰۵ - ۱۸۶.
- یورگنسن، ماریان و لوئیز فیلیس (۱۳۹۳). نظریه و روش در تحلیل گفتمان، ترجمه هادی جلیلی، تهران: نشر نی.
- Fairclough, N. (1995). **critical discourse analysis**; London: Longman.
- Geertz, c. (1973). **the interpretation of cultures**: selected essays. Newyork.
- Giddens, A. (1981). **new rules of the sociological method**: a ppositive critique of interpetive sociologies. Hutchinson.
- Laclau, E.and moffe (1995). **hegemony and socialist strategy**: towards a radical democratic politics London:verso.
- Van Dijk, Teun A. (2008). **Discourse and Power**, new York, Palgrave, Macmillan.